

نقض بی طرفی و عدم استقلال قاضی؛ جلوه‌ای از اقدام مغل دادرسی عادلانه

دکتر باقر شاملو*

شهرام محمدی**

چکیده

دادرسی کیفری در صورتی عادلانه است که توسط دادگاهی منصف و بی طرف، بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن، حقوق اساسی و قانونی متهم و بزه دیده محترم شمرده شود. دو واژه‌ی استقلال و بی طرفی در مقررات مربوط به دادرسی عادلانه اغلب در کنار هم استفاده شده‌اند و در تلفیق با یکدیگر تضمینی واحد برای محاکمه‌ی عادلانه به شمار می‌آیند؛ زیرا نقض هر یک از آن‌ها موجب پدیداری محاکمه‌ای جانب دارانه و دور از ارزیابی‌های منصفانه خواهد شد.

استقلال قاضی بدین معناست که قاضی در جایگاه دادرسی نسبت به موضوع مطرح شده با آزادی کامل و بر مبنای واقعیت‌ها و بر پایه‌ی قانون و بدون هرگونه دخالت، فشار یا نفوذ نادرست از جانب هر یک از بخش‌های حکومت یا جای دیگر رسیدگی و تصمیم‌گیری کند. حال آن‌که بی طرفی به معنای جانب‌داری نکردن از شخص یا چیزی مانند عقیده، رای یا حکم است. در محاکمات قضایی مراد از بی طرفی رسیدگی غیرجانب دارانه و بدون پیش داوری است.

* استادیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

اصل بی‌طرفی و لزوم رعایت آن در مراحل مختلف دادرسی، به‌عنوان یکی از معیارها و تضمین‌های محاکمه عادلانه، در حقوق داخلی مورد توجه و تذکر قرار گرفته است و برای خروج قاضی از بی‌طرفی و اظهارنظر مغرضانه و برخلاف حق، ضمانت اجرای کیفری و انتظامی پیش‌بینی شده است. هرچند که؛ با وجود گذشت بیش از یک سده از نظام قانون‌گذاری ایران، به گواهی قوانین و مقررات و به دلایلی استقلال قاضی پیش و پس از انقلاب آن گونه که شایسته‌ی این مقام است، مورد توجه قانون‌گذاران قرار نگرفته است.

کلید واژگان

قاضی، عدم رعایت بی‌طرفی، عدم استقلال، مخل دادرسی عادلانه.

درآمد

دادرسی عادلانه فرآیندی است که بر مبنای اصل برائت و حفظ کرامت انسانی پایه‌گذاری شده و رعایت الزامات آن، رفتاری کرامت‌مدار و احکامی مبتنی بر عدالت و انصاف را نوید می‌دهد. اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی در کنار اصول شکلی دیگری هم‌چون اصل علنی بودن دادرسی، اصل برابری سلاح‌ها، اصل تسریع محاکمه و اصل منع محاکمه‌ی مجدد، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت دادرسی به سمت محاکمه‌ای عادلانه ایفا کند، آیین و شیوه‌های خاصی را بر دادرسی‌های کیفری القا نماید، و حقوق بنیادی را به‌ویژه به متهم و عندالاقضا به بزه‌دیدگان و شهود اعطا کند، که منتفعین آن می‌توانند در محضر دادگاه به آن استناد، و در صورت نیاز به خاطر نقض آن اعتراض و پژوهش خواهی کنند. این اصول مورد پذیرش نظام‌های مهم حقوقی دنیا است، هرچند ممکن است در تفسیر و اجرای آن تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

مقبولیت و کارآمدی حکومت‌ها در هر جامعه‌ای به میزان استقلال و چگونگی کار قوه‌ی قضاییه وابسته است. یکی از جلوه‌های استقلال قوه‌ی قضاییه استقلال دادگاه‌ها و قاضیان است. با وجود استقلال قاضی، هیچ مقامی نمی‌تواند قاضی را به اجرای حکمی یا جلوگیری از صدور حکمی مجبور کند. استقلال قاضی ضامن درستی دادرسی است. استقلال قاضی در واقع از اصل تفکیک قوا ناشی می‌شود. مفهوم اصل تفکیک قوا آن است که قدرت در قوا و نهادهای مختلف حکومت تقسیم شود و از آن‌جا که این قوا اغلب مشتمل بر سه قوه‌ی مقننه، مجریه و قضاییه است، تلاش شده که توازنی میان آن‌ها برقرار شود؛ به‌گونه‌ای که با رعایت تعادل، هر یک از آن‌ها بدون نفوذ دیگری قادر به تصمیم‌گیری و انجام وظایف قانونی خویش باشد. اصل تفکیک قوا در واقع بر این مقدمات منطقی مبتنی است: نخست آن‌که؛ تجمع قدرت در یک نهاد موجب خودکامگی است؛ دوم آن‌که تقسیم قدرت در میان نهادها و مراکز مختلف ساختار حکومت موجب

جلوگیری از این تمرکز می‌شود.^۱

تعیین قضات توسط یکی از طرفین دادرسی و حضور قضات در مراحل مختلف رسیدگی‌ها، امکان برگزاری محاکمات بی‌طرفانه را با تردید مواجه می‌کند. اصل تفکیک قوا، منع مداخله و اعمال نفوذ و نفی سلسله مراتب در امر قضا، تفکیک مقام تحقیق و تعقیب از مقام رسیدگی و صدور حکم و تامین امنیت شغلی قضات، مهم‌ترین جلوه‌ی تضمین استقلال قضایی است که در حقوق داخلی نیز به صورت صریح یا ضمنی مورد توجه قانون‌گذار واقع شده است. به موجب اصول ۵۷ و ۱۵۶ ق. ا اصل تفکیک قوا و استقلال قوه‌ی قضاییه، مورد پذیرش قرار گرفته است.^۲ اما آنچه مسلم است استقلال قضایی، صرفاً به تفکیک قوا محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر برای دستیابی به استقلال قضایی، مستقل بودن قوه‌ی قضاییه از قوای مجریه و مقننه، شرطی لازم ولی ناکافی است. تحقق استقلال قضایی، علاوه بر استقلال دستگاه قضایی در گرو استقلال شخص قاضی به‌ویژه قضات محکمه یا اصطلاحاً «قضات نشسته» است.

۱. دهقانی، علی، «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره‌ی ۱۵، ۱۳۸۷، ص. ۸۴.

۲. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در مقام تدوین سیاست‌های کلی نظام و در قالب هفت بند، سیاست‌های کلی نظام در مورد استقلال قاضی را در تاریخ ۱۳۸۴ تصویب کرد که عبارت‌اند از: استقلال قضات در رسیدگی به پرونده‌ها، تفسیر قوانین عادی در مقام تشخیص حق، اتخاذ تصمیم و انشاء رای؛ تصمیم‌گیری به صورت مستند و مستدل، بدون تأثیرپذیری از دخالت دیگران؛ رعایت شأن و منزلت قضات در جامعه و نظام اداری کشور؛ تعیین ضوابط قانونی برای عزل و نصب، تعلیق و جابه‌جایی قضات؛ گزینش افراد برخوردار از شایستگی‌های علمی، تقوایی و توانایی لازم برای امر قضا؛ نظارت دقیق و قانون‌مند بر کار قاضی و برخورد قانونی با تخلفات قضایی؛ تامین معیشت و امنیت و شرایط محیط کار مناسب با مسئولیت قضات.

هم‌چنین عدم اعمال غرض و رعایت بی‌طرفی قاضی یکی دیگر از معیارهای تحقق دادرسی عادلانه به‌شمار می‌رود. در رابطه با تضمین اصل بی‌طرفی، تفکیک دادرسی از دادگاه و واحد نبودن مقام تعقیب و مقام حکم، گامی ضروری و موثر ارزیابی می‌شود. بنابراین حق طرفین پرونده برای انجام محاکمه توسط دادگاهی برخوردار از استقلال و مبرا از هرگونه پیش‌داوری را، باید از تضمینات بنیادین و غیرقابل اغماض دادرسی به‌شمار آورد. مطابق ماده‌ی ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر فردی با تساوی کامل حق دارد رسیدگی به حقوق و تعهداتش و هر اتهام علیه او در جلسه‌ای علنی و منصفانه توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف صورت گیرد. هم‌چنین به‌موجب بند ۱ ماده‌ی ۱۴ میثاق، همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند. هرکس حق دارد به این‌که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون، رسیدگی شود و آن دادگاه درباره‌ی حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی، اتخاذ تصمیم نماید. لزوم قانونی و مستقل و بی‌طرف بودن دادگاه به‌عنوان یکی از معیارهای دادرسی عادلانه در سایر اسناد حقوق بشری نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.^۲ در مقابل، غرض‌ورزی و توصیه‌پذیری و خروج از جاده‌ی عدل و انصاف به‌عنوان رفتار مخل دادرسی عادلانه، مسئولیت کیفری، انتظامی و مدنی را برای قاضی به دنبال خواهد داشت. در این پژوهش - با پذیرش این مهم که استقلال و بی‌طرفی قاضی از ارکان انکارناپذیر تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه محسوب می‌شوند - ضمن بیان مفاهیم مذکور به جرم‌انگاری نقض آن‌ها که در قالب عناوینی هم‌چون اعمال غرض، توصیه‌پذیری و اعمال نفوذ تحقق می‌یابد در طی دو گفتار

۲. بند ۱ ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی، بند ۱ ماده‌ی ۸ کنوانسیون آمریکایی و شق دال بند ۱ ماده‌ی ۷ منشور آفریقایی.

خواهیم پرداخت.

گفتار نخست: غرض‌ورزی و عدم رعایت بی‌طرفی

در این گفتار در چهار بند به بیان مفهوم بی‌طرفی قاضی و دادستان، بی‌طرفی قاضی از منظر فقهی، مقررات تضمین‌کننده آن و اصول حاکم بر بزه غرض‌ورزی و نقض بی‌طرفی خواهیم پرداخت.

الف) مفهوم بی‌طرفی

قاضی باید در رسیدگی به دعاوی اصل عدالت را - هر چند که عدالت نسبی باشد - رعایت کند و در نهایت بی‌طرفی به دادرسی بپردازد.

سه تعریف از بی‌طرفی ارائه شده است: نخست، دادن اطمینان به طرف دعوا، که کسی که به پرونده‌اش رسیدگی می‌کند قانون را نسبت به او و طرف دیگر یکسان اعمال خواهد کرد. دوم، نبود تعصب نسبت به یک عقیده‌ی حقوقی. سوم، این که قاضی باید در عین حفظ عقاید خود، به دیدگاه مغایر هم توجه کند، خصوصاً زمانی که پرونده‌ای در آن زمینه مفتوح است.^۳

یکی از مهم‌ترین نتایج بی‌طرفی این است که اقناع وجدانی دادرس ناشی از دلایلی باشد که در دعوا و بر مبنای قوانین طرح و رسیدگی شده است. وی نمی‌تواند به اطلاعات شخصی خود که در خارج از دادرسی به او تلقین شده تکیه کند و فرصت دفاع را از طرفین بگیرد. درست است که در آخرین تحلیل او باید به یقین برسد ولی این علم باید از

3. Raban, O., "Judicial Impartiality and Judicial Election Campagins", Journal of Law and Public Policy, University of Folorida, Vol. 15 , 2007 , pp. 210 – 211

راه دلایلی که به او تقدیم شده و در جریان دادرسی حاصل شود.^۴ هم‌چنین قاضی در اتخاذ تصمیم باید خود را در وضعیتی احساس نماید که از هیچ چیز نهراسد و منحصر قانون و وجدان را حاکم نماید.

۱- بی‌طرفی قاضی: مراد از بی‌طرفی دادگاه همان بی‌طرفی قضات است. بی‌طرفی قاضی مستلزم آن است که وی در قضیه‌ی مورد رسیدگی دچار پیش‌داوری نشود؛ به خود اجازه ندهد که تحت تاثیر عوامل خارج از پرونده مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی هم‌چون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیر آن قرار گیرد؛ بلکه باید نظر و رای خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آنچه طی دادرسی ارائه شده استوار سازد.^۵

تضمن بی‌طرفی قاضی به‌ویژه در قضایای کیفری بسیار مهم و ضروری است. از طرفی قاضی نیز مانند سایر افراد انسانی، خود دارای احساسات و گرایش‌های گوناگون به‌خصوص نسبت به اندیشه‌های سیاسی و دارای باورهای خاص مذهبی و فلسفی است و در حین دادرسی هم نمی‌تواند هم‌واره از نفوذ احساسات عمومی و پیش‌داوری‌ها در جوامع خویش بگریزد و فارغ از همه‌ی این‌ها باشد. ضمن آن‌که، احراز تاثیرپذیری و جانب‌داری قاضی هم‌واره کار آسانی نیست.

در بند دو از ماده‌ی ۴۱ اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی در قسمت «الف» آمده است که قاضی نباید در پرونده‌ای شرکت کند که بی‌طرفی‌اش به هر دلیلی مورد تردید معقول واقع شود. آیین دادرسی و ادله‌ی اثبات دیوان کیفری بین‌المللی در قاعده‌ی ۳۴ و

۴. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، نشر میزان، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۸۲، ص. ۴۲.

5. Pieter Van Dijk, The Right of the Accused to a Fair Trial under International Law, Sim Special, No.1, 1983, pp. 37-38.

۳۵ به موضوع بی‌طرفی قاضی و رد دادرس پرداخته است.

۲- بی‌طرفی دادستان: ممکن است این عنوان متناقض‌نما به نظر برسد. چنین تصویری از آن فضای ذهنی برمی‌آید که قضایای کیفری را دعوای میان دادستان از یک سو و متهم از سوی دیگر ترسیم می‌کند و دادستان را خصم متهم و کسی که می‌کوشد تا محکومیت طرف مقابل را تضمین کند، معرفی می‌نماید. پس تعبیر «دادستان بی‌طرف» به معنی «طرف بی‌طرف» است.

بی‌طرفی دادستان در ضمن ایفای این نقش، به این معنی است که تصمیم به شروع تحقیق و تعقیب‌گزینشی نباشد، بلکه تنها مبتنی بر موازین و دلایل قضایی باشد. دادستان در فرآیند کیفری نباید تنها هدف و اهتمامش تضمین محکومیت متهم باشد، بلکه باید بکوشد ضمن رعایت دقیق کلیه حقوق مظنونان و متهمان فقط به آنچه مقتضی وقایع و دلایل حقیقی و معتبر و مبتنی بر موازین و قواعد حقوقی است، اعتماد و بسنده کند. دیگر این که دادستان باید در جمع‌آوری ادله و مدارک وقایع مربوط به پرونده به دور از تعصب نسبت به شواهد و وقایع ناشی از مجرمیت یا شواهد و وقایع معین برائت عمل کند و در جمع‌آوری هر دو دسته یک‌سان بکوشد^۶ و انگیزه‌ی سیاسی را در تعقیب پرونده‌ها دخالت ندهد.

(ب) بی‌طرفی قاضی از منظر فقهی

در حقوق اسلام رعایت عدالت و بی‌طرفی و پرهیز از اعمال غرض، پایه و اساس دادرسی می‌باشد و خروج از مسیر عدالت و بی‌طرفی به منزله‌ی کفر یا شرک به خدا

۶. فضایی، مصطفی، «معیارها و تضمین‌های محاکمه‌ی عادلانه در دادرسی کیفری بین‌المللی»، رساله‌ی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۸۵، ص. ۱۹۵.

شمرده شده است.^۷ به واقع برجسته‌ترین و دل‌انگیزترین مشخصه‌ی خداوند عدالت است و قاضی نیز پاسدار و مجری عدالت است و در صورت خروج از جاده‌ی تقوی و عدالت مستحق عقاب سختی است.

قرآن کریم در آیات بی‌شماری به موضوع عدالت و رعایت بی‌طرفی در داوری و قضاوت پرداخته است. برای نمونه در آیه‌ی ۴۲ از سوره‌ی مائده می‌فرماید: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ... وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» یعنی اگر [نامسلمانان] نزد تو برای داوری آمدند اگر خواهی میان آنان داوری کن و اگر خواهی داوری مکن... اگر داوری کردی به داد داوری کن، خداوند دادگران را دوست دارد. در آیه‌ی ۴۹ همان سوره آمده است: «وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»؛ یعنی به آن‌چه خدا فرستاده بین مردم حکم کن و پیرو خواهش‌ها و هوس‌های آن‌ها نباش. هم‌چنین در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ص خداوند فرموده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ یعنی ای داود، ما ترا در زمین خلیفه قرار دادیم، پس میان مردم بر اساس حق داوری کن.

سیره‌ی پیامبر و بزرگان دین نیز گواهی بر اهمیت بی‌طرفی در دادرسی می‌باشد. حضرت علی (ع) میهمانی را به خاطر این که یکی از متخاصمین بود از خانه‌ی خویش راند. راندن میهمان برای شخصی کریمی چون علی (ع) چه اندازه ناگوار است که خود بنا به روایت غزالی فرموده: دوست دارم که همگی لذت‌های جهان را در یک لقمه گرد آورم و آن لقمه را در کام میهمان خود بگذارم ولی حرمت عدالت در قضا به درجه‌ای است که امیرالمومنین با چنین کرم و میهمان‌دوستی، میهمان خود را چون یکی از دو طرف دعوا

۷. عاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه، جلد هیجدهم (کتاب قضاء)، انتشارات الاسلامیه، ۱۴۰۳ ه. ق، ص.

است از خانه خود می‌راند.^۸

به روایت ابن خلکان آن حضرت وقتی برای بازپس گرفتن زره خویش که در نزد شخصی یهودی بود برای دادخواهی به شریح قاضی مراجعه کرد شریح از باب احترام آن حضرت به پای خاست. به حکم این که در مجلس قضاوت به لحاظ رعایت عدالت نبایست تبعیض بین متخاصمین قائل شد، حضرت برای تنبیه او فرمود: ای شریح این اول جور توست.^۹ هم‌چنین فرمودند: کسی که گرفتار قضاوت و داوری بین مردم می‌شود باید در اشاره و نگاه کردن و وضع نشستن بین آنان مساوات کند.^{۱۰}

هم‌چنین منقول است امام علی(ع) هنگامی که مالک اشتر را به فرماندهی مصر برگزید در باب آداب دادرسی به او چنین فرمان داد: «برای داوری میان مردم بهترین کس را اختیار کن، کسی که دارای استقلال رای و شخصیت باشد و از عهده‌ی هر حکمی (ولو سخت) برآید تا اصحاب دعوا نتوانند میل خود را بر او به هنگام دادن رای تحمیل کنند، با این همه قاضی باید خودرای نباشد و اگر خطایی کرد همین که از آن آگاه شد از آن باز گردد، طمع کار نباشد، در شکوک و شبهات درنگ روا دارد، حجت و دلیل آن را بیش از همه فراگیرد، در کشف حقیقت شکیبا و در صدور رای قاطع باشد، فریب تملق‌گویان را نخورد و به جانب یکی از طرفین دعوا تمایل پیدا نکند...»^{۱۱}

بنابراین رعایت بی‌طرفی در قضاوت از نظر شارع مقدس امری واجب است. این

۸. بلاغی، صدرالدین، عدالت و قضا در اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۳.

۹. علی پاشا، صالح، سرگذشت قانون و مباحثی از تاریخ حقوق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۳، ص. ۱۵۵.

۱۰. عاملی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۵۶

۱۱. عبده، شیخ محمد، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بیروت، مؤسسه المعارف، ۱۹۹۰، ص. ۶۳۲-۶۳۳.

بی‌طرفی همان‌طور که بیان شد مواردی از قبیل رفتار، گفتار و حتی سلام کردن و نگاه کردن را نیز در بر می‌گیرد. قاضی نباید به خاطر شناخت و یا دوستی قبلی که با یکی از طرفین دعوا دارد در پیش پای او بایستد و ادای احترام کند و در مقابل، سلام طرف دیگر را به سختی و با اکراه پاسخ دهد و یا چنان‌که بیان شد واجب است که قاضی به سخن اصحاب دعوا گوش فرا دهد و در این مورد و امور دیگر که در ضمن رسیدگی از او سر می‌زند جانب انصاف و بی‌طرفی را رعایت کند.^{۱۲} با وجود این، با کمال تأسف در سیستم قضایی کشور ما موارد رفتار تبعیض‌آمیز و خلاف ادب و شان قاضی که همگی از مصادیق نقض اصل بی‌طرفی می‌باشد، به‌وفور یافت می‌شود.

ج) مقررات تضمین‌کننده‌ی اصل بی‌طرفی

برخی از ضمانت‌های اجرایی اصل بی‌طرفی قاضی به قرار زیر می‌باشد:

۱- لایحه‌ی اصل قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات

۱۲. مواردی که بیان گردید در فقه «ادب‌القاضی» نامیده می‌شود. پس صفات پسندیده و شایسته که باید در قاضی باشد همان ادب قاضی است. این صفات همان‌گونه که بعضاً اشاره شد عبارت‌اند از این که قاضی: الف - دعوت اصحاب دعوا را نپذیرد مگر دعوت عام باشد؛ ب - یکی از اصحاب دعوا را به تنهایی مهمان نکند؛ ج - با اصحاب دعوا مزاح نکند؛ د - به یکی از اصحاب دعوا توجه بیش‌تر نکند؛ ه - با یکی از اصحاب دعوا نخندد؛ و - به هر دو سلام کند یا به هیچ‌یک سلام نکند؛ ز - به هر دو به قدر مساوی احترام گزارد؛ ح - ترش‌رویی چنان‌که مانع توجه دعوا به استدلال باشد، نکند؛ ط - اگر خود در یک دعوا مدعی یا مدعی‌علیه است شخصا در دعوی دخالت نکند و وکیل بگیرد؛ ی - دربان در محل قضا نگه ندارد؛ ک - دانشمندان را به مجلس خطا فراخواند تا او را از خطا بازدارند؛ ل - شخصا در بازار به خرید و فروش نپردازد تا مردم در شغل او طمع نکنند؛ م - با وجود چیزی که توجه او را از قضا سلب کند مشغول به کار قضا نشود، مانند کسالت و ناخوشی و تأثیر شدید و سایر اشتغالات ذهنی (عبده، پیشین، صص. ۶۳۲ - ۶۳۳).

(مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۱۴ کمیسیون مشترک مجلس): ماده‌ی ۵۲ لایحه‌ی فوق دو محدودیت را برای قاضی در جهت حفظ استقلال و بی‌طرفی قائل شده است: یکی ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آن‌ها؛ دیگری ممنوعیت انتشار مجله سیاسی و حزبی.^{۱۳}

۲- آیین‌نامه‌ی اجرای قانون گزینش و استخدام قضات (مصوب فروردین ۱۳۷۹): ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه‌ی فوق مشعر بر این است که قضات باید قبل از اشتغال به خدمت قضا در حضور رئیس قوه‌ی قضاییه یا نماینده‌ی او سوگند کنند. قسمتی از متن سوگند فوق که می‌تواند نوعی تعهد درونی برای قضات در بی‌طرفی ایجاد کند بدین قرار است: «... با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که هم‌واره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی در گرفتن حق کوشا باشم».

۳- جهات رد دادرسی: فلسفه‌ی رد دادرسی که قبلاً در فرآیند شکل‌گیری پرونده‌ی قضایی دخالت و مشارکت داشته، مبتنی بر این فرض است که افراد انسانی معمولاً تمایل به حفظ مواضع و نظرات خود، حتی در موقعیت‌های متفاوت دارند به گونه‌ای که هرگاه قرار باشد در مورد قضیه‌ای که قبلاً موضعی گرفته‌اند، به داوری بنشینند اغلب تحت تاثیر و هماهنگی با رای و موضع پیشین خود قضاوت خواهند کرد و این ناقض اصلی است که می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند قاضی پرونده‌ی خود باشد». به علاوه سبب رد دادرسی این است که قاضی درگیر مسایل احساسی و عاطفی نگردد و تحت تاثیر روابط فوق اقدام به صدور رای ننماید، برای مثال وی تحت تاثیر قرابت سببی یا نسبی قرار نگیرد هرچند که

۱۳. ماده‌ی ۵۲ مقرر داشته است: «به منظور حفظ بی‌طرفی کامل و رعایت احترام و شئون قضایی، عضویت متصدیان مشاغل قضایی در احزاب و جمعیت‌های سیاسی وابسته به آن‌ها ممنوع است» هم‌چنین به موجب ماده‌ی فوق هرگونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله‌ی سیاسی و حزبی برای قضات ممنوع است.

ممکن است دادرسی عادل باشد لکن قرابت فوق‌الذکر می‌تواند وی را از تفکر آزاد در پرونده محروم نماید و به هر حال موجب می‌شود که احساس و توجه قاضی به یک طرف جلب شود.^{۱۴}

۴- رعایت اصل علنی بودن رسیدگی و محاکمات: علنی بودن دادرسی از این جهت حائز اهمیت است که منصفانه بودن دادرسی و استقلال و بی‌طرفی قاضی را تضمین می‌کند و به دلیل این که اجرای عدالت کیفری را از نظر عموم مردم عینی تر و ملموس تر می‌نماید، باعث می‌شود که اعتماد مردم نسبت به سیستم عدالت کیفری حفظ شود. بی‌توجهی به افکار عمومی و برگزاری مخفیانه و غیرعلنی محاکمات تردید در صحت عملکرد دستگاه قضایی را تقویت خواهد کرد. مشهور است که «عدالت نباید فقط اجرا شود بلکه علاوه بر آن، اجرای عدالت باید رویت شود».^{۱۵} و یا «عدالت نباید سری باشد».

علنی بودن دادرسی از تضمینات مهمی است که در ماده‌ی ۱۰ اعلامیه‌ی حقوق بشر، بند یک ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌المللی، بند یک ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی، و بند پنج ماده‌ی ۸ کنوانسیون آمریکایی پیش‌بینی شده است.

در حقوق داخلی نیز اصل علنی بودن دادرسی، در جرایم سیاسی و مطبوعاتی به‌طور

۱۴. قانون‌گذار در جهات رد دادرسی (مذکور در ماده‌ی ۹۱ ق.آ.د.م. و ماده‌ی ۴۶ ق.آ.د.ک.) از چند محور رعایت اصل بی‌طرفی را در قضات تضمین کرده است: ۱- محور قرابت و عواطف خانوادگی؛ ۲- استفاده از خدمات طرف پرونده، یعنی اگر طرف پرونده‌ی تحت قیمومیت و خدمت قاضی باشد، قانون‌گذار از این جهت قاضی را محدود کرده است که رابطه‌ی قانونی فوق‌الذکر موجب خدشه به اصل بی‌طرفی نشود؛ ۳- جهت دیگر، منازعات قبلی است که قانون‌گذار نخواسته که خاطرات و سوابق مربوط به آن نزاع ذهن قاضی را به خود مشغول کند و سبب خروج او از بی‌طرفی شود؛ ۴- منافع شخصی، چون تمایل ذاتی انسان نسبت به حفظ منافع نیز ممکن است نفس ضعیف برخی افراد را تحت تاثیر قرار دهد.

16. Just must not only be done"; it must also be seen to be done".

مطلق و در سایر جرایم به‌نحو مقید مورد پذیرش قرار گرفته است.^{۱۶} بدیهی است که اتخاذ تصمیم راجع به برگزاری غیرعلنی محاکمه، به عهده‌ی دادگاه رسیدگی‌کننده است.^{۱۷}

۵- تعدد قاضی در دادرسی‌ها: در مورد تجدیدنظر از آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب چه در مورد آراء حقوقی و چه آرای کیفری، سیستم تعدد قاضی حکم‌فرماست. (ماده‌ی ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵). رایی که توسط چند قاضی و مشورت یکدیگر صادر شده باشد قطعاً به حقیقت نزدیک‌تر است تا رای قاضی واحد. هم‌چنین قضات متعدد کم‌تر دچار وسوسه و تطمیع می‌شوند تا قاضی واحد.

۶- امکان مداخله‌ی وکیل در رسیدگی‌ها: حضور وکلای آگاه به قوانین در محاکمات یکی دیگر از اهرم‌هایی است که می‌تواند تا حدود زیادی مانع از خروج قضات از بی‌طرفی باشد اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راس تمامی قوانین حق

۱۶. اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۱۸۸ و ۲۲۵ ق.آ.د.ک.

۱۷. نبود ضابطه‌ی مشخص برای تعیین مواردی که موضوع محاکمه، مخل امنیت یا احساسات مذهبی است، از یک طرف، و غیرقابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مبنی بر غیرعلنی بودن محاکمه، از سوی دیگر، می‌تواند بستر مناسبی را برای سوءاستفاده از اختیار قانونی و نقض آشکار الزامات دادرسی عادلانه با استناد به تفسیر موسع قانون فراهم آورد. دادگاه می‌تواند به هر بهانه‌ای و با توجیه تحقق یکی از استثنائات علنی بودن دادرسی، جلسه‌ی رسیدگی را از حضور مردم خالی ساخته، به دور از چشم تیزبین وجدان عمومی به اتخاذ تصمیم پردازد، بدون آن که مجبور باشد نقض یکی از اصول مسلم دادرسی در حقوق داخلی و بین‌المللی را توجیه نماید (جهت مطالعه‌ی بیش‌تر در این زمینه رک. خالقی، علی، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره‌ی ۵، ۱۳۸۳، صص. ۴۹ به بعد).

انتخاب وکیل را به رسمیت شناخته است.^{۱۸} هم‌چنین قانون «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۰/۷/۱۱ نیز به مشکلاتی که وکلای دادگستری، در بعضی از دادگاه‌ها به خصوص دادگاه مدنی خاص داشتند و آن‌ها را به سختی می‌پذیرفتند، پایان داد. زیرا در ماده واحده مذکور مقرر شد که «اصحاب دعوا حق انتخاب را وکیل دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند، مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند». در تبصره (۲) این ماده واحده به منظور اعلام ضمانت اجرای این تکلیف قانونی چنین آمده است: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه‌ی ۳ و برای مرتبه‌ی دوم موجب انفصال از شغل قضایی است». پس تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده‌ی ۱۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را باید چنین تفسیر کرد که اجرای دستور قاضی دادگاه مبنی بر اخراج وکلی که موجب اختلال در نظم جلسه دادگاه شده است، باید بعد از پایان جلسه دادرسی صورت پذیرد، چرا که اخراج در اثنای جلسه موجب تضییع حق موکل در دفاع است.

۷- امری بودن قوانین شکلی: از دیگر مقرراتی که به منظور رعایت اصل بی‌طرفی در شخص قاضی پیش‌بینی شده قاعده‌ی امری بودن قوانین شکلی است؛ تا به این وسیله بی‌طرفی قضات تضمین شده و آن‌ها اجازه نیابند در این موارد مطابق با سلیقه‌ی خود عمل کنند. برای مثال مقررات مربوط به مواعد، مباحث مربوط به صلاحیت دادگاه، و... و یا آیین مربوط به ادله‌ی اثبات دعوا که بر رفع هرگونه شائبه‌ی جانب‌داری قاضی از اصحاب دعوا

۱۸. اصل ۳۵ اشعار می‌دارد: «در همه‌ی دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل را فراهم آورند».

در باب اخذ گواهی از گواهان اشاره کرده است (مواد ۲۳۵، ۲۳۷ و ۲۳۹ ق. آ. د. م) یا در مورد کارشناسی ماده‌ی ۲۵۸ قانون فوق که در صورت تعدد کارشناسان، راه قرعه را در اختیار قاضی قرار داده است، خود نشان‌دهنده‌ی این است که قاضی نمی‌تواند با انتخاب کارشناسی از بین چند کارشناس، متناسب با منافع غیرقانونی احد اصحاب دعوا از وی جانب‌داری کنند. یا در مورد سوگند موضوع ماده‌ی ۲۸۳ ق. آ. د. م. چنین بیان شده است: «دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود...». اقدام ابتدایی قاضی در اخذ سوگند بدون درخواست طرفین خود نوعی حمایت منفی و جانب‌دارانه از خواهان است.

۸- دو درجه‌ای بودن رسیدگی: از جمله ضوابط دیگری که اصل بی‌طرفی قاضی را تضمین می‌کند ضرورت دو مرحله‌ای بودن رسیدگی‌هاست. بدین وسیله تصمیمات قاضی بدوی توسط قاضی عالی کنترل و نظارت شود، و این خود سبب خواهد شد که قاضی به گاه خروج از بی‌طرفی، تاحد زیادی از این کار باز داشته شود.

البته همان‌طور که می‌دانیم به‌غیر از موارد یاد شده ضمانت اجراهای دیگری نیز برای کنترل قضات وجود دارد اما با این حال باز شاهد موارد متعدد نقض بی‌طرفی توسط قضات هستیم. به نظر می‌رسد وجود این اهرم‌های بازدارنده زمانی موثر خواهد بود که عواملی که موجب خروج قضات از عدالت می‌شود تا حد امکان بر طرف گردد والا این موارد نه تنها مثبت نخواهد بود بلکه اثر معکوس نیز خواهد داشت. برای مثال جایی که قاضی به خاطر مشکلات مالی و یا به سبب خستگی ناشی از کار زیاد برخورد شایسته‌ای با طرفین دعوا ندارد و یا در رسیدگی به دعوا دقت کافی بکار نمی‌برد موارد کنترل‌کننده مذکور به جای این که رفتار او را تعدیل نماید باعث افزایش فشار و استرس و در نتیجه کاهلی و بی‌دقتی بیش‌تر در وی خواهد شد.

(د) اصول حاکم بر بزه غرض‌ورزی و نقض بی‌طرفی

عدم رعایت بی‌طرفی و جانب‌داری از احد متداعیین توسط قاضی، تعدی و ظلم به طرف دیگر است. هم‌چنین عدم رعایت عدل و انصاف در دادرسی به منزله‌ی جنگ با خدا محسوب شده است. پس مقام قضا و دادرسی مسئولیت خطیری است و خروج از مسیر عدالت و حق عقوبتی سخت در قیامت به دنبال خواهد داشت. هرگاه قاضی در مورد طرفین به‌ویژه متهم که در این جا مورد بحث است، اعمال غرض نماید و بر اساس موازین حق و عدالت رفتار نکند علاوه بر عقوبت اخروی، از نظر قوانین موضوعه نیز مجرم و متخلف بوده و قابل مجازات کیفری و انتظامی خواهد بود.

ماده‌ی ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص اقدامات و اظهارات مغرضانه و بر خلاف حق و قانون مستخدمین دولت از جمله قضات محاکم مقرر می‌دارد: «هر یک از مامورین ادارات و موسسات مذکور در ماده‌ی ۵۹۸ که از روی غرض و برخلاف حق دربارہ‌ی یکی از طرفین اظهارنظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد».^{۱۹}

قضات محاکم اعم از دادرس، قضات تحقیق، مستشار، بازپرس، دادستان و یا دادیار، هرگاه در امر دادرسی بدون اعمال غرض، اقدام به اظهاری برخلاف حق و قانون نموده باشند، حسب مورد مشمول تعقیب انتظامی خواهند بود. چنان‌چه اقدامات خلاف قانون توسط آنان مشمول عنوان خاص مجرمانه‌ی دیگری مثل بازداشت غیرقانونی، هتک حرمت

۱۹. ماده‌ی ۱۵۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در خصوص اعمال غرض و اظهارنظر برخلاف حق مقرر می‌داشت: «هر یک از مامورین ادارات و محاکم عدلیه که از روی غرض و به خلاف حق در باره‌ی یکی از طرفین رای‌ی داده یا اقدامی کرده باشد در حکم ماموری خواهد بود که خیانت در وظایف خود نموده باشند و محکوم به انفصال دائمی خواهد بود».

و... نباشد، طبق ماده‌ی مذکور قابل مجازات خواهند بود.

ماده‌ی ۲۰ نظام‌نامه‌ی تشخیص انواع تقصیرات قضات و تعیین مجازات آن‌ها مصوب ۱۳۰۴ مقرر می‌دارد: «هریک از قضات و صاحب‌منصبان پارک و مستنطقین که در ضمن انجام وظیفه رعایت قوانین موضوعه را ننمایند به نسبت تخلفاتی که از مستخدم مزبور سرزده است به مجازات درجه‌ی ۲ الی ۴ ماده‌ی ۳۸ قانون استخدام کشوری محکوم خواهد شد. در صورتی که تخلفات مشهوده مستقلاً یا بانضمام تخلفات سابقه که موجب محکومیت شده است کاشف از عدم لیاقت مستخدم باشد مجازات متخلف مجازات درجه‌ی ۵ ماده‌ی ۳۸ قانون استخدام کشوری است. اگر تخلفات مزبوره متعمداً برای اجرای مقصودی برله یا علیه احد متداعیین به‌عمل آمده باشد متخلف به مجازات درجه‌ی ۵ یا ۶ محکوم خواهد شد و اگر محکومیت به مجازات درجه‌ی ۵ باشد تنزل رتبه‌ی کم‌تر از دو درجه نخواهد بود».

۱- رکن مادی: رکن مادی جرم عبارت است از هرگونه اقدام مادی و یا اظهار کتبی یا شفاهی و یا اخذ هرگونه تصمیم، از روی غرض و بر خلاف حق و قانون درباره فردی که طرف دعوا یا یک اقدام اداری قرار گرفته است. ظاهر ماده حکایت از آن دارد که عنصر مادی جرم با فعل مثبت محقق شده و ترک فعل نمی‌تواند عنصر تشکیل‌دهنده‌ی این بزه باشد؛ از این رو چنانچه مامور اداری یا قضایی از اقدام یا اظهارنظر به نفع یکی از طرفین به‌نحو مغرضانه و برخلاف حق خودداری نماید، در شمول عمل ارتكابی وی نسبت به مقررات این ماده تردید وجود دارد؛ زیرا عبارات «اظهارنظر» و «اقدام» در این ماده ظهور در فعل مثبت دارد و نه ترک فعل.

منظور از غرض یعنی نظر و مقصودی که به ضرر و یا سود یکی از طرفین و برخلاف حق و عدالت باشد. غرض ممکن است از اغراض شخصی یا گروهی و بانندی باشد و یا غرض مادی یا معنوی باشد. اقدامات و اظهارات خلاف حق و قانون، ممکن است منجر به

برائت و یا محکومیت شده باشد و یا این که هیچ گونه تاثیری نداشته باشد؛ به هر حال فرقی ندارد و موثر در تحقق جرم نیست. بلکه هرگاه قاضی از روی عمد و غرض اقدام یا اظهاری نموده باشد ولو این که تاثیری در حق یکی از طرفین نداشته باشد، جرم محقق گردیده است.

نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۲۱۲۳/۷-۱۳۸۳/۳/۳۱ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه: «مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی هرگاه تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر یا زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله‌ی دولت جبران و از متهم اعاده‌ی حیثیت می‌گردد. اصل ۱۷۱ و ماده‌ی ۶۰۵ ق.م.ا. وقوع تخلف از ناحیه‌ی قاضی یا هر کارمند دیگر را ممکن دانسته است. بنابراین چنانچه وقوع تخلف به علت تقصیر شخص قاضی باشد ضامن بوده و با اعلام شکایت کیفری و اعمال ماده‌ی ۶۰۵ ق.م.ا. علاوه بر تعقیب جزایی، خسارت ناشی از جرم نیز با تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم به طرفیت قاضی مقصر قابل مطالبه خواهد بود و در صورت عدم اثبات تقصیر قاضی در محکمه‌ی انتظامی، دولت ضامن بوده و جبران خسارت وارده به عهده‌ی دولت است. و در چنین فرضی دادخواست ضرر و زیان به طرفیت قوه‌ی قضائیه به مرجع قضایی تقدیم و بعد از صدور حکم و قطعیت آن علیه قوه‌ی قضائیه نسبت به پرداخت ضرر و زیان از بیت‌المال اقدام خواهد شد»^{۲۰}.

معیار اعمال نظر یا اقدام برخلاف حق، قانون است؛ بنابراین مقصود از عبارت

۲۰. قانون مجازات اسلامی، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ریاست جمهوری، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، ص. ۳۸۵.

برخلاف حق در این ماده برخلاف قانون بودن است؛^{۲۱} هم‌چنین غرض ورزی و برخلاف حق بودن اظهارنظر یا اقدام، هر دو برای تحقق این جرم لازم است.

معنی‌علیه جرم موضوع این ماده‌ی یکی از طرفین دعوا یا موضوعی است که نزد مقامات و مامورین دولتی مطرح شده است، با وجود این باید توجه داشت قید عبارت «طرفین» در ماده‌ی ۶۰۵ ق.م.ا. به معنای وجود دو طرف در یک موضوع نیست تا اعمال مجازات مستلزم وجود حداقل دو طرف و اعمال غرض برخلاف حق در مورد یکی از آن دو باشد. بلکه اعمال غرض در موردی که مراجعه به صورت انفرادی بوده و موضوع ظاهراً فاقد طرف یا اطراف دیگر باشد نیز امکان‌پذیر و مشمول مقررات این ماده است. هم‌چنان که باید توجه داشت که ضرورتاً اظهارنظر یا اقدام مغرضانه به ضرر احد از طرفین ملازمه با انتفاع طرف دیگر یا سازمان دیگر یا ارگان مورد مراجعه ندارد.

اظهارنظر یا اقدام مغرضانه و برخلاف حق چنان‌چه با گرفتن وجه باشد از شمول این ماده خارج بوده و ممکن است عنوان ارتشا پیدا کند.^{۲۲} هم‌چنین، سایر اقدامات و اظهارات خلاف قانون قاضی که مشمول عناوین مجرمانه‌ی دیگر یا تخلفات دیگری باشد مشمول مجازات این ماده نخواهد بود، مثل بازداشت غیرقانونی که مشمول عنوان مجرمانه‌ی دیگری است.

۲- رکن روانی: جرم موضوع این ماده از جرایم عمدی است که عنصر معنوی آن عبارت است از سوءنیت عام به معنی عمد و قصد در انجام عمل مجرمانه، و لذا سوءنیت

۲۱. مهاجری، علی، جرایم خاص کارکنان دولت، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص. ۲۴۴.

۲۲. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات ققنوس، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴، ص ۶۲۴.

خاص شرط تحقق عنصر معنوی این بزه نیست.^{۲۳} با توجه به ماهیت عمدی این جرم، چنانچه مرتکب بدون قصد و نیت مجرمانه عملی انجام داده و یا اظهارنظری نماید که به ضرر ذیحق باشد نمی‌توان عمل وی را مشمول مقررات این ماده دانست.

۳- ضمانت اجرا: مجازات حبس جرم موضوع ماده‌ی ۶۰۵ ق.م.ا - که همان حبس تا سه ماه می‌باشد - مستند به بند ۱ ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ قابل اجرا نبوده و قاضی مکلف است در صورت حکم به اعمال مجازات حبس به دلیل آن که حداکثر آن کم‌تر از ۹۱ روز می‌باشد آن را تبدیل به جزای نقدی نماید.^{۲۴}

طبق ماده‌ی ۲۴ نظام‌نامه‌ی انواع تقصیرات قضات مصوب ۱۳۰۴، اعمال مجرمانه‌ی قاضی که منجر به محکومیت و مجازات وی شود مانع از رسیدگی به عمل مجرمانه‌ی او به‌عنوان تخلف انتظامی نمی‌شود. لذا برابر ماده‌ی ۲۰ نظام‌نامه‌ی مذکور، اقدامات مغرضانه‌ی قاضی له یا علیه احد متداعیین موجب تعقیب و مجازات انتظامی درجه‌ی ۵ یا ۶ ماده‌ی ۳۸ قانون استخدام کشوری خواهد بود.^{۲۵}

در پایان گفتار، ذکر دو نمونه از آرای صادره از دادگاه انتظامی قضات مفید به نظر می‌رسد:

۲۳. برای دیدن نظر مخالف که قصد اضرار به غیر را سوءنیت خاص این جرم می‌داند ر.ک: عباس، زراعت، پیشین، ص. ۶۲۴.

۲۴. قانون‌گذار می‌توانست مستقیماً در قانون تعزیرات به‌جای مجازات حبس کوتاه‌مدت جزای نقدی تعیین کند تا لزومی به اعمال ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت نباشد و از این حیث شیوه‌ی قانون‌گذاری قابل انتقاد است.

۲۵. طبق ماده‌ی ۳۸، مجازات درجه‌ی ۵، تنزیل یک رتبه یا بیش‌تر است و مجازات درجه‌ی ۶، انفصال دائم از وزارت دادگستری است.

«از آن‌جا که سرو کار قاضی با همه‌ی طبقات است، برای آن که بتواند وظیفه خود را بدون شائبه انجام دهد، می‌بایست از اتصال و ارتباط به هر دسته و جمعیتی اجتناب و احتراز نماید؛ کسی که به این سمت منصوب می‌شود باید طرف اعتماد و اطمینان افراد و ارباب رجوع باشد، پس باید بی‌طرفی خود را کاملاً حفظ نماید و اعمالی از او سرزنشند که موجب سلب اعتماد اهالی از او شده و نسبت به او بدبین باشند. و اما این شخص (قاضی) نه تنها حکمی را که دربارهی چند متهم داده، متناسب مقامش نبوده و رعایت بی‌طرفی را ننموده... برعکس به منظور جلب تمایلات خارجی و معرفی خود به جانب‌داری از دسته مخصوص وجود قانون را نیز انکار کرده است... و جملاتی را که در حکم مندرج گردیده، طرز و اسلوب آن صریحاً دلالت در تمایلات خارج از حدود وظیفه دارد، لذا به مجازات درجه‌ی شش (انفصال دایم از خدمت قضایی) محکوم می‌گردد».^{۲۶}

«خروج قاضی از بی‌طرفی در رسیدگی به پرونده و عدم رعایت مقررات دادرسی و عدم اعتنا به دلایل و مدافعات متهمین و عدم پذیرش کفیل‌های آنان در دو مرحله علیرغم ارائه‌ی دلایل ملائت بدون جهت قانونی و عدم تفهیم دلایل اتهام برخلاف قسمت اخیر تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری و عدم اعلام ختم دادرسی از سوی او با توجه به عدم دفاع نامبرده محرز است. علی‌هذا این دادگاه به استناد ماده‌ی ۶ و صدر ماده‌ی ۲۰ نظام‌نامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات قضات، رئیس دادگاه عمومی بخش مزبور را به شش ماه انفصال از خدمات قضایی محکوم می‌نماید».^{۲۷}

۲۶. رای شماره‌ی ۵۷۷۱-۱۳۳۲/۱۲/۶؛ در: حیدرزاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، نشر آزاده، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۰.

۲۷. رای شماره‌ی ۳۰۹-۷۹/۷/۴، شعبه‌ی ۳؛ در: کریم زاده، احمد، آرای دادگاه‌های عالی انتظامی قضات در امور کیفری، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۶، ص. ۵۳.

گفتار دوم: توصیه‌پذیری و عدم استقلال قضایی

استقلال در رسیدگی و صدور رای از مهم‌ترین ویژگی‌های دادگاه رسیدگی‌کننده محسوب می‌شود. فقدان استقلال قضایی روند دادرسی را مختل نموده و حصول نتیجه‌ی منصفانه را با مشکل جدی مواجه خواهد ساخت. حق طرفین پرونده برای انجام محاکمه توسط دادگاهی مستقل و مبرا از هرگونه پیش‌داوری را، باید از تضمینات بنیادین و غیرقابل اغماض دادرسی به‌شمار آورد.^{۲۸}

اصل استقلال در قضاوت و نادیده گرفتن توصیه‌های متنفذین اعم از مقامات رسمی و غیر رسمی و سایر اشخاص از ارکان اساسی قضا و ضامن تحقق اجرای عدالت خواهد بود. عدالت آن‌گاه تحقق می‌یابد که قضاتی شایسته، عادل و عالم و پاکدامن از میان شریف‌ترین و پاک‌ترین و پرهیزکارترین انسان‌ها انتخاب شوند. چنین قضاتی آن‌گاه می‌توانند مسئولیت خطیر خویش را در پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی توده‌ها و تأمین به عدالت به‌درستی و به حق انجام دهند که از آزادی برخوردار باشند و دست سیاست‌بازان مکار و حیل‌گران سیاست باز و زورمندان متنفذ به دامان پاک ایشان نرسد.

در طول تاریخ حتی در حکومت‌های مستبد و خودکامه، موضوع استقلال قضایی مورد توجه بوده است. قضات هم‌واره از احترام و استقلال قضایی برخوردار بوده‌اند، بگذریم از قضاتی که خودفروخته و یا مجری منویات حکومت‌ها و سیاست‌بازان بوده‌اند. عمدتاً وقتی می‌خواستند منصب قضا را به کسی واگذار کنند او با زحمت می‌پذیرفت و هم‌واره جانب حق و عدالت را رعایت می‌کرد و اگر احساس می‌کرد نمی‌تواند مستقل

۲۸. مطابق ماده‌ی ۳-۱۱۱ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل در مورد اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن تصمیم مقتضی اتخاذ و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند».

باشد از قضاوت کناره‌گیری می‌کرد. بسیاری از آن‌ها حفظ استقلال و آزادی و عدم دخالت دیگران در اجرای عدالت را به‌عنوان شرط پذیرش منصب قضا قرار می‌دادند. برای نمونه، در سال ۱۳۵ ه. ق. و در دوره‌ی حکومت امویان، یکی از نظامیان به مردی تهمت زد. آن مرد از آن نظامی به خیربن نعیم، قاضی مصر، شکایت برد و شخصی علیه متهم گواهی داد. قاضی دستور داد تا ارائه‌ی شاهد دیگر از سوی شاکی، متهم بازداشت شود. اما/بوعون عبدالمکک بی‌یزید، استاندار مصر، نظامی را از زندان آزاد کرد. قاضی از منصب خود کناره‌گرفت و خانه‌نشین شد و کار دادرسی را واگذارد. استاندار کسی را پی‌او فرستاد ولی نپذیرفت و گفت: تا متهم به زندان برگردانده نشود به دادرسی باز نخواهم گشت.^{۲۹} در نمونه‌ی دیگری/بویوسف قاضی بغداد شهادت فضل ابن ربیع وزیر قدرتمند هارون الرشید را نپذیرفت. ملک کامل در دادگاه قاضی شریف الدین اسکندرانی به نفع یکی از اصحاب دعوا شهادت داد، قاضی گفت وظیفه‌ی ملک، سلطنت است نه شهادت؛ ملک کامل برآشفت و گفت تو شهادت ملک را نمی‌پذیری؟ و در نهایت قاضی از منصب خود استعفا داد.^{۳۰}

الف) مفهوم استقلال قضایی

استقلال قضا سه قسم است؛ استقلال به مثابه انفکاک نسبی قوا، استقلال شخصی و فردی قاضی و استقلال از حکومت و قدرت. دو نوع اول و دوم نسبی‌اند ولی نوع سوم مطلق است. و به هر میزان نوع سوم استقلال قضا در جامعه‌ای قوی و نهادی باشد، حفظ حقوق و آزادی‌های مشروع ملت و جامعه، به‌نحو بهتری ممکن می‌گردد. این اصل،

۲۹. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، ص. ۱۳۵.

۳۰. همان، ص، ۲۴۹.

پشتوانه‌ی آزادی و مردم‌سالاری بوده، و از استبداد و برهنگی قدرت جلوگیری خواهد نمود و در واقع مادر همه‌ی انواع استقلال می‌باشد. در نبود و یا ضعف این نوع استقلال و وابستگی دادرس به حاکمیت، دیگر استقلال قضا مفهومی نخواهد داشت و کسب چنین استقلالی کاری است بس مشکل.

منظور از استقلال قضایی این است که دادرسان در صدور رای تنها قانون و وجدان را حاکم اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران نداشته باشند؛ از هیچ مانع و رادعی نهراسند و بیم انفصال تنزیل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود راه ندهند.

استقلال در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع حکم و یا قرار لازمه‌ی قضاوت است. استقلال دادرس امنیت قضایی را تضمین می‌کند و در نتیجه برای حفظ حقوق و آزادی انسان‌های گرفتار در چنگال عدالت پناهگاه مهمی است. اگر استقلال قضایی تامین نگردد، دادرسی مفهوم خود را از دست می‌دهد.

قانون اساسی ایران در مورد عدم دخالت قضات در سیاست سکوت کرده است. اما چون بالاترین مقام قوه‌ی قضاییه که وظیفه‌ی تعیین و نصب و انتخاب قضات مستقل را بر عهده دارد طبق اصل ۱۵۸ دارای وظایف مشخص و معینی است که این وظایف، با امور سیاسی منافات دارد و قضات نیز جدای از سیاست‌های دولت و قوه‌ی مجریه صرفاً به دادرسی و حل و فصل اختلافات مبادرت می‌ورزند و هم‌چنین با توجه به اصل ۱۴۱ قانون اساسی و تفسیر آن یعنی ممنوع بودن قاضی از تصدی هم‌زمان قضاوت و نمایندگی مجلس شورای اسلامی (که خود شغل سیاسی است) و بر اساس روح قانون اساسی و سابقه‌ی چندین ساله‌ی قضات در مورد عدم دخالت در امر سیاست، می‌توان معتقد بود که حقوق اساسی ایران بر این موضوع صحه گذاشته است.

بنابراین اصل تاثیرناپذیری قضات ایجاب می‌کند که قضات به جز شغل قضاوت شغل دیگری نظیر مشاغل اداری نداشته باشند تا از نظر سلسله مراتب تحت نفوذ قرار نگیرند. از این رو، برای تامین استقلال قضات طی دوران خدمت قضایی دو نوع مصونیت شغلی (اصل ۱۶۴ قانون اساسی) و مصونیت از تعقیب کیفری^{۳۱} (ماده ۴۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری) منظور شده است. البته ممنوعیت قضات به عدم دخالت در مسایل سیاسی به این معنا نیست که آن‌ها از حقوق سیاسی محروم شوند. از طرف دیگر مقصود از آزادی رای قاضی این است که او خود تمیز رای بدهد و از طرف دولت مامور نباشد، که اگر چنین باشد قطعاً باید تمایلات دولت را ملحوظ دارد و وقتی قاضی ملاحظه‌کار باشد و جانب‌داری دولت را نمود، مسلماً رعایت حق و عدالت نمی‌شود.

ممکن است سه دسته افراد در کار قضایی، قضاوت، و تصمیم‌گیری قاضی نفوذ کرده و تاثیر اساسی بر آن بگذارند: ۱- متنفذان و قدرت‌مندان جامعه؛ ۲- دولت (قوه مجریه) ۳- منصوب کنندگان قاضی یعنی در واقع کسانی که از لحاظ سلسله مراتب اداری بالاتر از قاضی هستند.

بالاخره؛ منظور از استقلال دادستان هم به این معناست که وی در مقام تعقیب، امکان هرگونه تحقیق و بررسی لازم برای کشف وقایع مربوط به جرم تحت صلاحیت دادگاه را داشته باشد. یک دادستان مستقل باید قدرت آغاز تحقیقات را به ابتکار خود بر پایه اطلاعات به دست آمده از هر منبعی تنها به شرط رعایت موازن قضایی و بازجویی و توبیخ مظنون و ارائه کیفرخواست به محاکم برای اثبات اتهام، دارا باشد. بنابراین دادستان نباید تحت فشار و نفوذ دولت یا سازمان و یا هر عامل دیگری، برخلاف موازن و معیارهای

۳۱. بدین معنا که دارندگان پایه‌های قضایی را نمی‌توان بدون اجازه دادگاه عالی انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت قضایی تحت تعقیب کیفری قرار داد.

دقیق قضایی به تعقیب موردی وادار و یا از تعقیب موردی بازداشته شود و یا آن‌که از ابزار و شیوه‌های غیرمجاز که متضمن نقض حقوق شناخته شده‌ی مظنون و متهم است استفاده کند. البته استقلال دادستان با نظارت قضایی بر عملکرد و تجدیدنظرخواهی از اقدامات و تصمیماتش مغایر نیست بلکه نظارت قضایی خود می‌تواند وسیله‌ای برای تضمین استقلال دادستان باشد.

ب- عوامل و مولفه‌های استقلال قاضی

تحقق استقلال قاضی در یک نظام قانون‌گذاری مستلزم بررسی عوامل و مؤلفه‌های اثرگذار در تحقق این مهم است. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: کیفیت استخدام، ترفیع شغل و ارتقای مقام، امنیت شغلی، چگونگی تعقیب انتظامی و رسیدگی به تخلف قاضی و آزادی وی در تفسیر قضایی و تصمیم‌گیری بر مبنای واقعیت‌های پرونده و رای هرگونه اعمال نظر یا فشار.

۱- **استخدام، ترفیع شغل و ارتقاء مقام:** هرچه شیوه‌ی گزینش و استخدام قاضی بیش‌تر بر شایستگی و قابلیت‌های فردی آنان و ترفیع مقام و ارتقای شغلی‌شان بیش‌تر بر معیارهای عینی و سنجش‌پذیر استوار باشد، می‌توان در عمل قاضیانی با استقلال رای و اعتماد به نفس در نظام قضایی مشاهده کرد. به‌عکس، چنان‌چه استخدام و گزینش قاضیان بر معیارهای نامتعارف و روابط ناسالم و خارج از ضوابط قانونی مبتنی باشد و ترفیع آنان نه بر توانایی‌های علمی و تجربی بلکه بر پایه‌ی رای و نظر ریسان و بالادستان عملی شود، دایره‌ی استقلال به نفع توصیه‌پذیری و پیروی از مقام‌های بالادست محدود خواهد شد. استقلال قاضی ایجاب می‌کند که امر ترفیع به نظر مقام‌های بالادست وابسته نباشد، زیرا در غیر این صورت، قاضی هم‌واره از عدم تایید درخواست خود بیم‌ناک است و در جهت رفع

این نگرانی باید هم‌واره در تصمیم‌ها و اظهارنظرها این نکته را مورد توجه قرار دهد؛ امری که آشکارا با استقلال قاضی در تعارض است.

بدیهی است کسی که فاقد صلاحیت‌های اخلاقی والا و قابلیت‌های تخصصی و تجربی بالا باشد، نمی‌تواند با حفظ استقلال و بی‌طرفی به قضاوت در محاکمات کیفری بنشیند و هرگز اطمینان از نفوذناپذیری او در برابر دلایل و آرای دیگران و فشارهای عوامل خارجی وجود نخواهد داشت. یکی از ایراداتی که به قوه قضاییه وارد است نحوه‌ی گزینش قضات می‌باشد. بدین صورت که غالب قضات ما از صلاحیت علمی کافی برخوردار نمی‌باشند و می‌توان این نقیصه را با قرار دادن شرط کارشناسی ارشد یا دکتری در مرحله‌ی گزینش و هم‌چنین برگزاری آزمون اختبار تا حد زیادی جبران نمود. البته لازم به ذکر است که صلاحیت علمی صرف کافی نیست بلکه باید از نظر اخلاقی، دینی و... نیز در هنگام گزینش دقت کافی صورت پذیرد.

متأسفانه در حال حاضر، ترفیع پایه و ارتقای شغلی قاضی بیش از آن‌که بر معیارهای کیفی و توانایی‌های قضایی استوار باشد، به سال‌های خدمت قاضی بستگی دارد و همین عامل موجب شده است که قاضیان در احراز پایه و ارتقای شغل در صدد ابتکار عمل و افزودن بر کیفیت کار قضایی خود نباشند؛ زیرا در هر صورت، چنان‌چه محکومیت انتظامی مانعی در ترفیع شغل ایجاد نکند یا آن را با تاخیر روبه‌رو نسازد، اکثریت قریب به اتفاق قاضیان با گذشت مهلت‌های قانونی و با توجه به اختیار آنان در فرستادن نمونه‌پرونده‌ها _ برای احراز ارتقای علمی و عملی _ به ترفیع پایه و ارتقای شغلی می‌رسند.

۲- امنیت شغلی: قاضی نباید به سبب اتخاذ تصمیمات قضایی در معرض تغییر سمت و شغل بدون اثبات تقصیر قرار گیرد. در غیر این صورت قاضی هم‌واره از نتیجه‌ی تصمیم خود و این‌که ممکن است به از دست دادن سمت و یا تغییر شغلش منجر شود بیم‌ناک خواهد بود.

بنابراین، عامل مهم دیگری که راه نفوذ و تاثیرپذیری بر قاضی را می‌بندد، وجود امنیت شغلی در کنار روح شهامت و شجاعت است که نباید از قاضی سلب گردد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۴۱ ممنوعیت مشاغل متعدد برای قضات را که یکی از مهم‌ترین راه‌های عدم تاثیرپذیری قضات است، پذیرفته است. هرچند در این زمینه قانون‌گذار موضع شایسته‌ای برای جلوگیری از تاثیرپذیری قضات اتخاذ کرده است، ولی متأسفانه قضات ایران از طرق دیگری تحت تاثیر مقامات مافوق قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه می‌توان به مسئله‌ی نقل و انتقال قضات به بهانه‌ی رعایت مصلحت جامعه (اصل ۱۶۴ قانون اساسی) و یا تشکیل محاکمی نظیر محکمه‌ی عالی انتظامی قضات و پس از آن قانون رسیدگی به صلاحیت قضات اشاره کرد. این قوانین اعطای اختیار به مقامات قضایی در خصوص تردید در صلاحیت قضات و سپس مجازات آن‌ها عملاً از چارچوب قانون اساسی فراتر رفته و محدودیت‌های بیش‌تری برای قضات قائل شده‌اند.^{۳۲}

۳۲. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تدوین‌کنندگان متن پیش‌نویس قانون اساسی با درکی درست از جایگاه قاضی مستقل و اثر آن در تحقق دادرسی عادلانه، در صدد تامین امنیت شغلی قاضیان برآمدند. اصل یکصد و سی و نهم نخستین پیش‌نویس رسمی ق.ا. مقرر می‌کرد که «قاضی نشسته را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است به طور موقت یا دائم و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر منفصل کرد یا سمتش را بدون رضای او تغییر داد. بازپرسان در زمره‌ی قضات نشسته محسوب می‌شوند». ولی، اصل یکصد و بیست و نه متن منتشرشده‌ی ق.ا. تغییرهایی یافت. این اصل تغییر محل خدمت و سمت بازپرسان را با تصویب شورای عالی قضایی ممکن می‌دانست. اصل یکصد و شصت و چهارم ق.ا. ۱۳۵۸ به منزله‌ی متن نهایی در راستای تامین امنیت شغلی قاضی مقرر کرد که «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضایی به اتفاق آرا. نقل و انتقال دوره‌ای قاضیان بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد». در بازنگری سال ۱۳۶۸، با توجه به واگذاری اختیارات شورای عالی قضایی به رییس قوه‌ی قضاییه، تغییر محل خدمت

۳- **تعقیب انتظامی:** استقلال قاضی هیچ‌گاه به معنای عدم نظارت بر عملکرد وی نیست؛ زیرا عدم اعمال نظارت قانونی و نبود مسئولیت‌پذیری ارمغانی جز فساد و سوءاستفاده از قدرت به همراه نخواهد داشت. قاضی در راستای حفظ و رعایت استقلال خود، باید در قبال اقدام‌ها و اعمال ارتكابی به‌موجب قانون پاسخ‌گو باشد. آنچه مهم است، شیوه‌ی این پاسخ‌گویی و چگونگی اعمال مقررات مربوط به آن از ره‌گذر مراجع مربوط است تا ضمن رعایت استقلال قاضی، مانع از خودسری وی و سوء استفاده از قدرت شوند.^{۳۳}

←

قاضیان به تصمیم ریس قوه‌ی قضاییه واگذار شد که پس از مشورت با رئیس دیوان‌عالی کشور و دادستان کل کشور و به اقتضای مصلحت جامعه به این امر مبادرت کند. به نظر می‌رسد که تغییر محل خدمت قاضی به استناد مفهوم «اقتضای مصلحت جامعه» نیز با استقلال قاضی مغایر است؛ زیرا «مصلحت جامعه» مفهومی بسیار گسترده است و بر حسب زمان و مکان و اوضاع و احوال می‌تواند تفسیرهای متعددی بپذیرد. بنا براین، ملاک‌های تشخیص این مصلحت باید در قانون کاملاً روشن و مشخص باشند (دهقانی، پیشین، ص. ۱۹۰).

۳۳. در سیر قانون‌گذاری رسیدگی به تخلفات قضات، با مقرراتی روبه‌رو می‌شویم که آشکارا استقلال قاضی را متزلزل و بی‌ثبات می‌کنند. به‌عنوان نمونه، بر پایه‌ی ماده‌ی ۳ قانون محکمه‌ی انتظامی قضات مصوب ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام که به مدت پنج سال لازم‌الاجرا بود، رئیس قوه‌ی قضاییه چنان‌چه دارندگان پایه‌ی قضایی را مطابق موازین شرعی فاقد صلاحیت امر قضا بداند، می‌تواند موضوع را به کمیسیون مرکب از دادستان انتظامی قضات، معاون حقوقی و امور مجلس دادگستری و معاون قضایی دادستان کل کشور برای تحقیق و بررسی ارجاع دهد. بر پایه‌ی این قانون، محکمه‌ی عالی انتظامی قضات با توجه به نتیجه‌ی تحقیقات کمیسیون، درباره‌ی صلاحیت و عدم صلاحیت قاضی تصمیم‌گیری می‌کند. اعضای محکمه‌ی عالی انتظامی قضات عبارت بودند از رئیس قوه‌ی قضاییه، رئیس دیوان‌عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس شعبه‌ی یکم دادگاه انتظامی قضات و دادستان انتظامی قضات. تشکیل چنین دادگاهی در حالی تحقق یافت که از یک سو دادگاه و دادرای انتظامی قضات به

۴-تفسیر قضایی: فرآیند رسیدگی کیفری در یک نظام قضایی با یک تصمیم آغاز می‌شود و آن انجام تحقیق است. این تصمیم تبعاً خود مبتنی بر اطلاعاتی است که منشا ظن به وقوع جرم تحت صلاحیت دادگاه می‌گردد. در این مرحله استقلال قضایی ایجاب می‌کند محدودیت و ممنوعیتی در دسترسی به اطلاعات مربوط به وضعیت‌هایی که به نظر می‌رسد در آن‌ها جرمی واقع شده است وجود نداشته باشد و منابع مطلع نیز در ارائه و ارسال اطلاعات به دادگاه و دسترسی آزاد به همه‌ی وقایع، دلایل و مدارک مربوط با موضوع همکاری لازم را داشته باشند. سپس تصمیم به ایراد اتهام و تنظیم کیفرخواست هم باید به‌طور مستقل و به دور از هرگونه مداخله، فشار، نفوذ و تاثیر و توصیه‌ی خارجی گرفته شود. پس از تهیه و تنظیم کیفرخواست نوبت به رسیدگی و قضاوت می‌رسد. در این مرحله تضمین استقلال دادگاه اهمیت و حساسیت بیش‌تری پیدا می‌کند، زیرا منتهی به محکومیت یا برائت متهم خواهد شد. آن‌چه باید وجه همت دادگاه باشد، کشف حقیقت است. بدین منظور تضمین دسترسی دادگاه به همه‌ی وقایع مربوط با پرونده و هرگونه دلیل و مدرک مرتبط با آن و استقلال کامل در ارزیابی آن‌ها و بالاخره تصمیم‌گیری و صدور حکم بدون

←

موجب قوانین و مقررات مربوط، عهده‌دار رسیدگی به تخلف‌ها، جرم‌ها و اعمال خلاف شئون قضائی بودند و از دیگر سو، عبارت «فقدان صلاحیت برای تصدی امر قضا مطابق موازین شرعی» مفهومی مبهم و تفسیرپذیر بود. با پایان یافتن مدت پنج سال اجرای این قانون، درون‌مایه‌ی آن در پوشش تامل برانگیزتر دیگری با عنوان قانون رسیدگی به صلاحیت قضات در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۷ به حیات خود ادامه داد. تفاوت این قانون با قانون پیشین از جهت مقررات ایجاد دادگاه موسوم به محکمه‌ی عالی انتظامی قضات مرکب از سه نفر قاضی گروه ۸ است که عزل و نصب آنان با رییس قوه‌ی قضاییه است. حکم‌های صادره‌ی این مرجع قطعی‌اند. در ابتدای ماده‌ی یک این قانون، در کنار موازین شرعی از موازین قانونی نیز نام برده شده است. (جهت مطالعه‌ی بیش‌تر رک. دهقانی، پیشین، صص. ۱۹۳-۱۹۵).

هر گونه نفوذ و مداخله‌ی نهادهای قدرت، تنها بر پایه‌ی موازین قانونی و معیارهای دادرسی عادلانه ضروری است.

بنابراین، یکی از جنبه‌های بارز و شاید بارزترین جنبه‌ی استقلال قاضی، استقلال در تفسیر مبتنی بر اصول و مقررات قانونی و سپس تصمیم‌گیری و صدور رای بر این مبناست. قاضی نباید در مقام صدور رای و تصمیم‌گیری پیرو نظر و رای دیگران و حتی مصلحت‌اندیشی مقام‌ها یا مسئولان قوه‌ی قضاییه یا سایر مقام‌های حکومت باشد.

هرچند قوانین و مقررات در نظام حقوقی ایران حق تفسیر قضایی را برای قاضی به رسمیت شناخته و تضمین کرده‌اند، در عمل اعمال برخی از رویه‌ها و تجویز برخی از شیوه‌ها موجب محدودسازی این حق و تأمل‌برانگیز شدن استقلال رای قاضی می‌شود. از جمله‌ی این موارد می‌توان به برخی بخشنامه‌های رییس قوه‌ی قضاییه اشاره کرد. بررسی اجمالی بخشنامه‌های رییس قوه‌ی قضاییه حاکی از آن است که در مقام مدیریت قوه‌ی قضاییه و در راستای تعامل سازنده با سایر قوا یا برخورد با متهمان بخشنامه‌هایی صادر شده که عمل به آن‌ها گاهی می‌تواند استقلال قاضی را با موانعی روبه‌رو کند.^{۳۴} تعیین تکلیف قضایی و الزام قاضیان به در پیش گرفتن نوعی خاص از رفتار یا برخورد ویژه‌ای مانند «برخورد قاطع و سریع یا بدون اغماض و خودداری از ارفاق بی‌مورد» که در بخشنامه‌های مورد اشاره به کاررفته‌اند، استقلال قاضیان را در تفسیر قضایی و صدور رای بر مبنای واقعیت‌های پرونده و به دور از اعمال نفوذ یا گمان بی‌طرفی با تردید روبه‌رو می‌سازد.^{۳۵}

34. Nadjaf, Ali-Hosseini, The Iranian Penal Policy between the Minister of Justice and the Head of the Judiciary, European Journal of Crime, Criminal law and Criminal Justice, Vol. 9, Issue 4, 2001, pp. 306-307.

۳۵. دهقانی، منبع پیشین، ص. ۱۹۷.

در حالی که مطابق اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی؛ قضات مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مخالف با قوانین و مقررات خودداری کنند. هم‌چنین اختیار رئیس قوه قضائیه در تشخیص خلاف شرع بودن رای قاضی (که به این مقام اجازه‌ی دخالت در پروسه‌ی قضایی را می‌دهد، حال آن که طبق بند ۳ اصل ۱۵۸ قانون اساسی وظایف رئیس قوه قضائیه از نوع وظایف اداری است) می‌تواند نمایان‌گر تأثیرپذیری قاضی از مقامات مافوق می‌باشد.

ج) اصول حاکم بر بزه اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی

اعمال نفوذ یا پارتی‌بازی واژه‌ی آشنای نظام بروکراتیک اداری است. این سنت ناسالم به‌عنوان یک روش معمول در عدم اجرای برخی مقررات و آیین‌نامه‌های اداری برای برخی افراد و گروه‌های برگزیده و خاص جامعه به کار گرفته می‌شود. این نوع فساد، امروزه بسیار شایع است. در واقع همه‌ی ما می‌دانیم برای پیش‌برد کارهای اداری در سازمان‌ها و ادارات مختلف دولتی حتی به طرق عادی و قانونی، صرف توصیه و نفوذ یک مقام چه قدر می‌تواند موثر باشد.

مسئله این نوع توجیه و نفوذ، برای کارمند مربوط خالی از مزیت نیست، به همین علت این جرم شباهت زیادی با ارتشا دارد و در اغلب اسناد نیز به‌عنوان جرمی مرتبط با ارتشا در نظر گرفته شده است. به‌علاوه این مسئله زمینه‌ساز بسیاری از جرایم دیگر نیز می‌باشد چرا که عوامل سودجو با ادعای داشتن اعتبار و نفوذ نزد کارمندان ادارات به اخاذی و گرفتن وجه از مردم می‌پردازند. چنین عملی نه تنها به فساد دستگاه‌های دولتی منجر می‌شود بلکه سلب اعتماد مردم را به دستگاه‌های اجرایی و نظام اداری کشور در پی دارد. این امر موجب شده است قوانین اکثر کشورها و هم‌چنین اسناد بین‌المللی مربوط به جرم‌انگاری چنین عملی در صدد مبارزه با آن برآیند.

در کشور ما نیز، قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۲۹ آذر ۱۳۱۵ مجلس شورای ملی (که تا کنون تغییری نکرده است) در چهار ماده به تشریح این جرم و مجازات آن پرداخته است. البته قانون فوق‌الذکر که تقریباً متعلق به هفتادوپنج سال پیش است برخلاف مقتضیات روز می‌باشد و به هیچ عنوان مجازات آن، به‌خصوص جزای نقدی، با عمل مجرمانه‌ای که امروزه بسیار رایج و مبتلا به جامعه می‌باشد تناسب ندارد که شایسته است قانون‌گذار در این زمینه اقدام مناسب را به عمل آورند. در اسناد و مدارک منطقه‌ای و بین‌المللی نیز که به بحث فساد مالی پرداخته‌اند، اغلب ماده‌ای تحت عنوان اعمال نفوذ مشاهده می‌شود. در کنوانسیون مبارزه با فساد مالی سال ۲۰۰۳ (مرید/۱) ماده‌ی ۱۸ به این امر اختصاص داده شده است؛ در بند دوم این ماده به لزوم جرم‌انگاری این عمل توسط کشورهای عضو اشاره شده است. در بند اول این ماده اعمال نفوذ چنین تعریف شده است: «وعده، پیشنهاد یا ارائه‌ی منفعتی نابه‌جا به یک مقام دولتی یا هر شخص دیگری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، بدین منظور که شخص یا مقام دولتی با سوءاستفاده از تاثیر و نفوذ واقعی یا فرضی خود منفعتی نامشروع از یک اداره یا ارگان دولتی کسب نماید».

با مقایسه‌ی ماده‌ی ۱ قانون اعمال نفوذ، برخلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۱۳۱۵ و ماده‌ی ۱۸ کنوانسیون مرید/ درمی‌یابیم؛ ماده‌ی ۱ قانون اعمال نفوذ، اشاره به اشخاص^{۳۶} غیر از مامورین و مستخدمین دولتی دارد که با ادعای نفوذ و ارتباط نزد مقامات دولتی از اشخاص وجوه نقد یا منافع دیگری تحصیل نمایند. ماده‌ی ۳ همان قانون، مستخدمین و

۳۶. از آن جا که در صدر ماده‌ی ۱ کلمه‌ی «هرکس» به کار برده شده است می‌توان شمول ماده را به مامورین و مستخدمین دولتی نیز تسری داد که در این صورت موضوع بند دوم ماده‌ی ۱۸ کنوانسیون مرید/ نیز را نیز می‌توان در آن گنجانند.

مامورین دولتی را زمانی مسئول دانسته است که نفوذ اشخاص را در اقدامات یا تصمیمات خویش تاثیر دهند؛ در حالی که ماده‌ی ۱۸ کنوانسیون مرید/ به شکل دیگری نگارش یافته است. در این ماده شخصی که به طریقی به یک مقام دولتی یا شخص دیگر نفعی برساند تا آن مقام دولتی یا شخص مذکور از نفوذ و اعتبار (صوری یا واقعی) خود سوءاستفاده نماید، مسئول شناخته شده است. در بند دوم ماده‌ی ۱۸ کنوانسیون، پذیرش منفعت از سوی مقام دولتی یا شخص دیگر به این خاطر که این مقام یا شخص از تاثیر و نفوذ واقعی یا صوری خود سوءاستفاده نماید، به عنوان شکل دیگری از اعمال نفوذ مطرح گردیده است. در واقع در این جا مقام دولتی است که اعمال نفوذ می‌کند تا سودی برای شخصی که به او منفعتی رسانده کسب نماید؛ این در حالی است که در ماده‌ی ۳ قانون اعمال نفوذ، در صورتی مامور دولتی مجرم محسوب می‌شود که نفوذ اشخاص را در اقدامات و یا تصمیمات اداری خود تاثیر دهد و به این مهم در کنوانسیون اشاره‌ای نشده است.

قسمت سوم از بخش چهارم گزارش هفتمین کنفرانس انجمن بین‌المللی حقوق جزا در چین اعمال نفوذ را چنین تعریف کرده است: «اعمال نفوذ توسط هر شخصی که ادعا می‌کند قادر است بر یک مقام عمومی نفوذ کند و تاثیر نابه‌جایی بگذارد و در مقابل هر نوع منفعت ناروا را مطالبه، قبول یا توافق به پذیرش نماید، صرف نظر از ماهیت آن مزیت، چه برای خود یا برای شخص حقیقی یا حقوقی دیگری تحقق می‌پذیرد».^{۳۷}

قاضی حسب وظیفه‌ی قانونی مکلف است فقط بر اساس قوانین تصمیم بگیرد. هرگاه قاضی برخلاف وظیفه، تحت نفوذ یا توصیه دیگران اتخاذ تصمیم نماید، به حقوق اشخاص

38. See: International Review of Penal Law (Vol. 75), Section 11, Corruption and Related Offences in International Business Relations, Beijing, September 2004. p. 792.

به ویژه متهم، تجاوز نموده و چنین دادرسی فاقد صلاحیت قضاوت و به‌عنوان متخلف قابل تعقیب انتظامی خواهد بود.

طبق ماده‌ی ۱۸ نظام‌نامه راجع به تشخیص تقصیرات انتظامی قضات و تعیین مجازات آن‌ها (مصوب ۱۳۰۴/۱۲/۱۳) قضات و مستخدمینی که مغلوب نفوذ متنفذین یا توصیه‌های دوستانه و غیره واقع شوند و تحت تاثیر نفوذ و توصیه برخلاف وظیفه امری انجام دهند و یا انجام وظیفه را ترک یا در آن تاخیر نمایند به مجازات درجه‌ی ۶ محکوم خواهند شد.

رکن مادی تخلف عبارت است از فعل مثبت یا منفی (ترک فعل) قاضی در انجام وظایف قانونی و قضایی خود. به این توضیح که، قاضی تحت تاثیر نفوذ یا توصیه اقدام قضایی برخلاف وظیفه امری را انجام دهند و یا این که از انجام وظیفه خودداری نمایند یا در انجام وظیفه تاخیر و تعلل ورزند. قانونگذار در انجام امر قضاوت، وظایف و تکالیفی را بر عهده قاضی قرار داده و قاضی را موظف نموده طبق آن‌ها به دعای و منازعات آن‌ها رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. هرگاه قاضی برخلاف وظیفه قانونی خود و تحت تاثیر نفوذ و توصیه‌های دوستانه و غیردوستانه عمل نماید رکن مادی تخلف محقق شده است.

متنفذین کسانی هستند که به اعتبار قدرت و یا مقام رسمی یا غیررسمی خود ممکن است در قاضی نفوذ نمایند. اشخاص متنفذ ممکن است مقامات قضایی مافوق قاضی باشند و یا سایر مقامات سیاسی، انتظامی و اداری و یا ممکن است مقام رسمی و دولتی نباشند، بلکه یک مقام صاحب نفوذ محلی باشند؛ در هر صورت تفاوتی ندارد بلکه مهم این است که قاضی تحت تاثیر نفوذ واقع شود. گاهی ممکن است نفوذ از جانب اشخاص متنفذ نباشد بلکه توصیه و سفارش باشد. توصیه و سفارش ممکن است از طرف دوستان و نزدیکان قاضی صورت گیرد و یا سایر اشخاص. سایر اشخاص ممکن است حتی پدر و یا مادر یا همسر و فرزند و سایر کسان قاضی باشند. در تمام صور مذکور اگر قاضی تحت تاثیر و نفوذ واقع شود و اقدامی برخلاف وظیفه انجام دهد، رکن مادی جرم تحقق پیدا می‌کند.

برای این که رکن مادی تخلف به‌طور کامل محقق شود شرایط دیگری لازم است که عبارت‌اند از:

۱- رابطه‌ی علیت: بین اقدامات خلاف قانون قاضی و نفوذ و توصیه باید رابطه‌ی علیت و معلولی وجود داشته باشد. به عبارت روشن‌تر قاضی باید صرفاً تحت تاثیر نفوذ و توصیه عمل نماید. بنابراین اگر شخصی اعمال نفوذ کند و یا توصیه‌هایی صورت گیرد ولیکن قاضی تحت تاثیر واقع نشود و نتیجه‌ی اقدام قاضی برخلاف قانون و منطبق با خواست شخص متنفذ و یا توصیه‌کننده‌ی جرم باشد، رکن مادی جرم محقق نشده است و ممکن است حسب مورد اقدام غیرقانونی قاضی جرم یا تخلف دیگری باشد. لذا رابطه‌ی علیت لازم است، به‌نحوی که اگر اعمال نفوذ و توصیه نمی‌شد قاضی نیز چنین اقدامی نمی‌کرد.

۲- اقدام خلاف وظیفه: برای تحقق تخلف، اقدامات قاضی باید برخلاف وظیفه‌ی قانونی قاضی باشد. بنابراین چنانچه اعمال نفوذ و توصیه صورت گیرد و تحت تاثیر توصیه یا نفوذ اقدام قانونی انجام شود از مصادیق ماده خارج است؛ مثل این که قاضی قصد بازداشت غیرقانونی شخصی را داشته باشد و یکی از مقامات صاحب نفوذ با اعمال نفوذ خود مانع بازداشت وی شود و یا تحت تاثیر توصیه از متهمی که غیرقانونی توقیف شده، رفع توقیف به عمل آید.

۳- تحقق نتیجه: تخلف مذکور منوط به تحقق نتیجه است؛ یعنی باید قاضی تحت تاثیر نفوذ و یا توصیه اقدام غیرقانونی به عمل آورده باشد. یعنی اولاً؛ برخلاف وظیفه امری را انجام دهد، مثلاً قاضی حق ندارد از متهم تامین نامتناسب اخذ کند ولی به علت اعمال نفوذ و یا توصیه از متهم تامین نامتناسب اخذ کند. ثانیاً؛ انجام وظیفه را ترک کند، مثل

این که تحت تاثیر نفوذ یا توصیه، از استماع شهادت شهود متهم خودداری کند. ثالثاً؛ در انجام وظیفه‌ی قانونی خود تاخیر نماید^{۳۸}، مثل این که رسیدگی به پرونده‌ی متهمی را که در بازداشت موقت است به تاخیر اندازد. بنابراین چنانچه اعمال نفوذی صورت گیرد یا توصیه شود ولیکن قاضی یکی از امور سه گانه فوق را انجام ندهد، تخلف قابل تحقق نخواهد بود.

تخلف مذکور، تخلف صرف مادی است و سوءنیت در آن مفروض است. همین که قاضی تحت تاثیر متنفذ یا توصیه‌ی کسی برخلاف مقررات قانونی اقدامی به عمل آورد، تخلف محقق شده است. بنابراین ممکن است قاضی حتی با حسن نیت عمل نماید یا برخلاف میل باطنی خود اقدامی خلاف وظیفه انجام دهد که در هر صورت در وقوع تخلف فرقی ندارد. قاضی نمی‌تواند با این ادعا که مثلاً تحت اعمال نفوذ یا توصیه ناچار شده اقدام خلاف قانون انجام دهد خود را تبرئه نماید، زیرا اگر اعمال نفوذی صورت گیرد قاضی می‌تواند از راه‌های قانونی استفاده کند. او می‌تواند حسب مواد ۵۷۶ و ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی که در خصوص منع و مجازات اعمال نفوذ و مداخله‌ی مقامات غیر صالح قضایی است دفع مداخله و اعمال نفوذ نماید.

برابر ماده‌ی ۱۸ نظام‌نامه‌ی تقصیرات قضات هرگاه قاضی تحت تاثیر نفوذ و توصیه اقدامات خلاف قانون انجام دهد، قانون‌گذار چنین قضاتی را فاقد صلاحیت قضاوت شمرده و آن‌ها را قابل مجازات انتظامی درجه‌ی ۶ دانسته است. مجازات درجه‌ی ۶ حسب ماده‌ی ۴ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۱۷، «انفصال دایم از خدمت قضایی» خواهد بود.

۳۸. زارعی، موسی، ت «جواز مامورین انتظامی و قضایی به حقوق متهم»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تیرماه ۱۳۷۸، صص. ۲۴۶-۲۴۷.

هم‌چنین اگر به علت اقدامات خلاف قانون قاضی ضرر و زیانی به متهم وارد شود، قاضی حسب ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی مکلف به جبران خسارت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

عدالت اصولاً جنبه‌های مختلف فلسفی، اخلاقی و حقوقی دارد. اما آنچه مسلم است ارزیابی میزان تحقق عدالت در فرآیند مربوط به اداره‌ی امور اجتماعی، مستلزم ملاک‌ها و معیارهای عینی است. فرآیند دادرسی نیز، برای آن‌که عادلانه تلقی شود، باید وصف عینی به خود بگیرد. در دادرسی کیفری تنها راه تضمین یک نتیجه‌ی منصفانه و درست پیروی از قواعد دادرسی است. از جمله اقداماتی که به تضمین عینی و در نتیجه عادلانه بودن محاکمه کمک می‌کنند استقلال و بی‌طرفی قاضی است. اهمیت این موضوع به مرتبه‌ای است که توجه خاص و اهتمام ویژه‌ی حقوق و جامعه‌ی بین‌المللی را به خود جلب کرده است، به‌طوری که اگر در محاکم به هنگام رسیدگی به دعاوی از اصول شکلی بی‌طرفی و استقلال عدول شود، خود مصداق غیرقابل دسترس بودن عدالت می‌باشد.

قاضی دارای اختیارات قانونی زیادی است و این اختیارات و قدرت را باید در جهت حل و فصل دعاوی مردم، با بی‌طرفی و بی‌غرضی کامل صرف نماید نه این‌که قدرت قانونی خود را در جهت ارضای تمایلات نفسانی به کار گیرد و حق و قانون را نادیده بگیرد. اصل عدالت و بی‌طرفی و پرهیز از اعمال غرض، پایه و اساس دادرسی می‌باشد و خروج از مسیر عدالت و بی‌طرفی، جرم محسوب شده و مستوجب مجازات می‌باشد.

با در نظر گرفتن این اصل که عمل قضایی یک عمل حکومتی نیست؛ چنانچه محاکم از نفوذ و سلطه‌ی دولت خارج شوند و وابستگی اداری و مالی به دولت نداشته باشند، در عین حال قضات آن از بین اشخاص دارای شرایط اخلاقی و سوابق علمی و عملی انتخاب گردند، می‌توان زمینه‌ی آزادی عمل، استقلال و بی‌طرفی دادگاه و قضات را تا حدود زیادی افزایش داد.

بنابراین، ضعف قوه‌ی قضاییه ناشی از ضعف قاضی و ضعف قاضی ناشی از روحیه‌ی ضعیف و نشناختن قدرت قانونی خود می‌باشد. قاضی اگر ضعیف‌النفس و زبون باشد و

تحت تاثیر تهدیدات، اعمال نفوذ و توصیه‌های مقامات رسمی و غیررسمی قرار گیرد، دیگر امیدی به اجرای عدالت نیست و باید فاتحه‌ی عدالت را خواند.

رجوع به پیشینه‌ی قانون‌گذاری و بررسی تحولات آن در ایران حکایت از آن دارد که با وجود اهمیت استقلال قاضی در تحقق دادرسی عادلانه، نه تنها به گونه‌ای شایسته مورد توجه قرار نگرفته است، بلکه در فرآیند قانون‌گذاری هم‌واره شاهد گسترش اختیارات مقام‌های حکومتی - با عنوان‌های مختلف - در جهت محدودسازی استقلال قضات هستیم. ملاحظه شد که در ایران تهدید اصلی برای استقلال قاضی از درون خود قوه‌ی قضاییه و از طرف مقامات قضایی می‌باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد که قوانین و مقررات مرتبط با قضات از چشم‌انداز استخدام و ترفیع شغل و ارتقای مقام، تامین امنیت شغلی، چگونگی تعقیب انتظامی و رسیدگی به تخلف‌ها، اعتباربخشی به رای، تفسیر و نظر قاضی، در جهت تضمین و رعایت استقلال قاضی، نیازمند بازنگری و اصلاح است و بدون اهتمام به این مهم نمی‌توان از استقلال قاضی به مفهوم واقعی آن سخن به میان آورد.

با توجه به نقشی که قواعد شکلی و حقوق مربوط به دادرسی عادلانه دارد، شایسته است؛ قانون‌گذار در ارتقای کمی و کیفی اصول استقلال و بی‌طرفی بکوشد و رعایت این اصول را تکلیف کند. در مقابل انتظار می‌رود که قانون‌گذار با تصویب قوانین جامع و مانع در کنار ضمانت اجرای متناسب با جرم، هم از غرض‌ورزی و اظهارنظر برخلاف حق قاضی - که با اصل بی‌طرفی منافات دارد - و هم از توصیه‌پذیری و اعمال نفوذ ماموران قضایی و اداری - که ناقض اصل استقلال قاضی می‌باشد - پیش‌گیری کند.

نهایت این که، نظام حقوقی کشور ما هم از لحاظ ساختاری و هم از جهت اصول و آیین رسیدگی دچار ضعف‌ها و نارسایی‌هایی است؛ به گونه‌ای که استقلال و بی‌طرفی قاضی به‌طور جدی مورد تردید است. بنابراین برای تکمیل و تکامل هرچه بیش‌تر سیستم

عدالت قضایی، ایجاد محاکم مستقل و بی‌طرف در جهت تامین اصل برابری سلاح‌ها و در عین پذیرش امر نظارت بر عملکرد قضات و مجازات قاضی متخلف پیشنهاد می‌شود.

منابع

۱. بلاغی، صدرالدین، عدالت و قضا در اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۲. علی پاشا، صالح، سرگذشت قانون و مباحثی از تاریخ حقوق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۳. حیدرزاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، نشر آزاده، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۴. خالقی، علی، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین المللی و حقوق داخلی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۵، ۱۳۸۳.
۵. دهقانی، علی، «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری»، مجله پژوهش‌های حقوقی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱۵، ۱۳۸۷.
۶. زارعی، موسی، «تجاوز مامورین انتظامی و قضایی به حقوق متهم»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تیرماه ۱۳۷۸.
۷. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۸. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
۹. فضایی، مصطفی، «معیارها و تضمین‌های محاکمه عادلانه در دادرسی کیفری بین‌المللی»، رساله‌ی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۸۵.
۱۰. قانون مجازات اسلامی، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

۱۱. عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد هیجدهم (کتاب قضاء)، انتشارات اسلامیة، ۱۴۰۳.ه.ق.
۱۲. عبده، شیخ محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت، موسسه المعارف، ۱۹۹۰.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، جلد دوم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۲.
۱۴. کریم‌زاده، احمد، آراء دادگاه‌های عالی انتظامی قضات در امور کیفری، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد بیست و چهارم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.ه. ش.
۱۶. مهاجری، علی، جرایم خاص کارکنان دولت، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۹.
17. International Reviw of Penal Law (Vol. 75), Section 11, Corruption and Related Offences in International Business Relations, Beijing ,September 2004.
18. Nadjafi, Ali-Hosseini, The Iranian Penal Policy between the Mininster of Justice and the Head of the Judiciary, European Journal of Crime, Criminal law and Criminal Justice, Vol 9, Issue 4, 2001.
19. Pieter Van Dijk , The Right of the Accused to a Fair Trial under International Law, Sim Special, No. 1, 1983.
20. Raban, O., "Judicial Impartiality and Judicial Election Campagins", Journal of Law and Public Policy, University of Folorida, Vol. 15 , 2007.